



علی اصغر دلاوری، متولد ۱۳۲۸ در چناران است. او را می توان بی آنکه غلو باشد، «دایره المعارف و کتاب نانوشته کفش مشهد» دانست؛ چرا که از ۹ سالگی یعنی سال ۱۳۳۷ در کار تولید و فروش کفش بوده است. او در تیمچه ها و کاروان سراهایی کار کرده که امروزه حتی نامی از آن ها نیست. هم تولیدکننده بوده و هم فروشنده؛ هم مردانه و هم زنانه! تاکید زیادی دارد که جنس کفش هایی که می فروشد، حتماً ایرانی باشد. او برایمان از همه این موارد می گوید و توضیح می دهد کفش مناسب چه ویژگی هایی دارد.

فیضی

دوباره شاگرد ارسی دوز شدم

مرد کفاش از اینکه دوباره شاگردی کرده و ارسی دوز شده است، می گوید: «سه سال در نوبت جدید شاگردی کردم و ارسی دوز شدم. در بازار بزرگ کاروان سراهی به نام کاروان سرای سیگاری بود که مسجد ترک ها هم در آنجا واقع شده بود. پدرم مقام رهبری در آن مسجد نماز اقامه می کردند. من تازه نماز خوان شده بودم و شخص مقام معظم رهبری را هم می دیدم که جوانی خوش سیمابودند و برای نماز همراه پدرشان به مسجد می آمدند. او درباره کفش های زنانه ای که معروف به ارسی فرحی بوده است، می گوید: «زن شاه از سفرش به ایتالیا کفشی آورده بود که پاشنه اش تخم مرغی شکل بود. تا کفاش ها این فرم جدید را دیده بودند، از روی آن سریع کفش هایی درست کرده بودند و در بازار به فروش می رفت و معروف شده بود به کفش ارسی فرحی!»

دلاور که دیگر در آن سال ها استاد ارسی دوزی شده است، برای خودش مغازه ای جداگانه سرقفلی می کند: «شب تولد امام رضا (ع) در سال ۵۰، من با ۸۰ تومان پول نقد که داشتم، مغازه ای برای کفاشی در محدوده طلاب سرقفلی کردم.»

او از مشکلات عقیدتی که در کار برایش آمده است، می گوید: «متأسفانه در مورد حجاب وضعیت خوبی نبود. من هم ارسی دوز زنانه شده بودم. بدحجابی در او جش بود. نمی توان جزئیات را توصیف کرد. روزی زنی بدحجاب به مغازه ام آمد و گفت اندازه پایم را بگیر و برایم کفش بدوز. به او کفش آماده دادم تا هر کدام اندازه اش شود مناسب اندازه و مدلی که می خواهد، برایش کفش بدوزم. جزئیات رفتاری را که دیدم نمی گویم، اما او را که انگیزه ای دیگر داشت، بیرون کردم و مستقیم رفتم به حرم امام رضا (ع) و متوسل شدم و گریستم. گفتم اقامت رزق حلال می خواهم، این هایدجوری رفتاری کنند. لطفاً نان من را از این کار بیرونانی حلال بده.»

او ادامه می دهد: «مسیر کارم را از ارسی زنانه تغییر دادم و مردانه دوز شدم. هر کاری جزئیاتی دارد و من هر چند کفاش بودم، اما ارسی مردانه دوزی نکاتی داشت که نیا موخته بودم. به مرور زمان با دقت و تمرین این کار را آموختم و شدم استاد ارسی دوزی مردانه. تا امروز هم کفش مردانه کار می کنم.»

به جای مدرسه

از کفاشی سر در آوردم

استاد کار کفاش از سال های دور که «کودک کار» بوده است، برایمان می گوید: «از خدا پنهان نیست، از شما هم پنهان نباشد که آن سال ها وضعیت مالی سختی بر خانواده پدری من حاکم بود و بضاعت فرستادنم به مدرسه را نداشتند. به جای آشنایی با مداد و میز مدرسه، با ابزار و آلات کفاشی در سال های کودکی آشنا شدم و این رفاقت با کفش و گیوه و ارسی تا امروز ادامه داشته است.»

او از اولین کارگاهی که در آن کار کرده می گوید و توضیح می دهد: «پدرم برای کارآموزی من را به کاروان سرای سعادت در پایین خیابان برد. کاروان سراهی که در کنار مسجد صاحب الزمان (عج) قرار داشت. چند مدت در آنجا به عنوان شاگرد تازه کار گیوه دوزی کار کردم. یادم می آید یک سال و نیم اول کارم این بود که میخ های کج را راست می کردم. استاد کارم تنها کاری که در این دوره از من می خواست همین بود: «راست کردن میخ های کج!» ساده ترین کار در گیوه سازی همین بود.»

او از گیوه پوشی مردم در سال های دهه ۳۰ و ۴۰ می گوید: «تا آن زمان برای من کفش نخریده بودند و عموم مردم هم از گیوه استفاده می کردند. موارد اولیه کارمان هم سریش (آقای دلاوری از واژه سرشک استفاده می کند)، نخ و میخ و رویه های زیبای گیوه فروشی بود.»

گیوه ها و تیمچه هایی که فقط در خاطرات کهن سالان مانده است

استاد کفاشی در ادامه از تیمچه ها و کاروان سراهایی نام می برد که در سال های بعد به علت تعریض و تغییر بافت سنتی خراب شده است. مرد کفاش پس از کاروان سرای سعادت، از بازاری جنب بازار سنگ فروش ها یاد می کند که دیگر وجود خارجی ندارد. او درباره آخرین رمق های گیوه در آن سال ها می گوید: «با اینکه طفلی ساده دل بودم، اما حس می کردم که دیگر نوبت گیوه سازی و گیوه فروشی پایان گرفته است و مردم به سمت کفش های امروزی که اصطلاحاً به آن «ارسی» می گفتیم، تمایل پیدا می کنند. از پدرم کسب اجازه کردم و وارد فرنگی دوزی شدم.»

از مرد کفاش درباره گیوه می پرسم، می گوید: «ساختن گیوه کار ساده ای است. پاپوش مناسبی هم است. همان خواص را کفش چرم هم دارد، اما معمولاً لااقل در این محدوده شهری که من کسب می کنم، کسی از کفش چرم استفاده نمی کند. مردم می گویند گران است. همه به سراغ چرم های صنعتی که اندکی بهتر از شما است، می روند و البته انتخاب خوبی نیست.»

روایت های دل چسب از صفر تا صد کفاشی در گ از گیوه سازی تا فرنگی

